

کند و کاوی در اندیشه سیاسی میرزا ابوالقاسم جاپلقی

مشهور به میرزای قمی

دکتر مرتضی دهقان نژاد*

سید حسین قریشی**

چکیده:

اندیشه سیاسی علمای شیعه با قدرت یابی قاجاریه، افزایش تماس ایران با غرب و نفوذ افکار و مفاهیم روشنفکرانه پس از صفویه تحول چشمگیری یافت و بین علمای اصرلی شیعه و پادشاهان نخستین قاجار به منظور جلوگیری از نفوذ اخباریون، شیخی ها، صوفیان و دفاع از کشور اسلامی در برابر هجوم بیگانه و همچنین کسب مشروعیت که شاهان قاجار به دنبال آن بودند، همکاری و هم دلی خوبی به وجود آمده بود.

هم نوایی نزدیکی علماء و حاکمیت در عهد فتحعلی شاه، به اوج خود رسید. شاه پس از تثبیت قدرت خود، برای کسب مشروعیت و مقبولیت سیاسی - مذهبی به دوستی و همکاری با علماء روی آورد، دلبستگی فتحعلی شاه به امور و شعائر مذهبی و نیاز به مشروعیت بخشیدن به حکومت خاندان قاجار، جنگ دراز مدت ایران و روسیه، ستیز پیگیر علماء با صوفیان، اخباریون، شیخیه و مبلغان مسیحی از مهمترین انگیزه های هم گرایی و همکاری علماء و فتحعلی شاه بود.

ابوالقاسم جاپلقی معروف به محقق قمی و صاحب القوانین که مورد احترام آقامحمدخان و جانشینش بود، با ارسال نامه هایی به آن ها خواستار اجرای عدالت و احکام الهی بود، در این مقاله ضمن بیان سیر حوادث سیاسی، عملکرد میرزا در برابر آن حوادث با بررسی نامه های میرزای قمی اندیشه سیاسی او و عملکردش را درباره جنگ ایران و روس، صدور فتوای جهاد، پدیده استعمار، مبلغان مسیحی و اخباریون بی می بریم.

کلید واژه ها : میرزای قمی، آقا محمد خان، فتحعلی شاه، جنگ ایران و روس، مبلغان مسیحی، اخباریون، جهادیه.

* استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان.

** دانشجوی دوره دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام.

W. CURZON, N. George, Russia in central Asia in 1839
 رقیب مسلمانان از پیوستن روسیه به روسیه و روسیه
 London, 1834.

FERRIER, J.P. ... عصر قاجار

اندیشه‌های سیاسی علما در عصر قاجار
 اندیشه سیاسی از مهم‌ترین حوزه‌های حیات فکری شیعه در طول حیات سیاسی آن می‌باشد. تاریخ ایران در دوره قاجار، با توجه به دیدگاه پویایی‌شناسی تاریخی، اندیشه هم‌زادگاه و هم‌عرصه‌آزمون تجددخواهی سیاسی محسوب می‌شود، با افزایش تماس ایران با غرب، آغاز درگیری‌های ایران و روسیه، اعزام محصلین به خارج، تأسیس چاپخانه و سرانجام نفوذ افکار و مفاهیم فرهنگی روشنفکرانه از غرب، زمینه را برای حضور عالمان دینی در امور سیاسی فراهم کرد.^۱

با توجه به زمینه تاریخی نفوذ علما در مناصب سیاسی به ویژه در عهد صفوی که علما مناصب عالی دینی چون مقام صدر، شیخ الاسلامی، قضاوت و موقوفات را داشتند^۲ با انقراض این دولت به سال ۱۱۳۵ هـ / ۱۷۲۲ م توسط افغانه غلزایی، علما از مناصب فوق‌محرور و در شرایط ویژه‌ای قرار گرفتند، این شرایط که حدود ۶۵ سال حد فاصل میان انقراض صفویه و تأسیس قاجاریه (۱۲۱۰ - ۱۱۳۵ هـ / ۱۷۲۲ - ۱۷۸۷ م) طول کشید، به علت ناهماهنگی نیروهای سیاسی با دیدگاه‌های علمای دین و فاصله گرفتن علما از مناصب دولتی به ویژه در عهد نادرشاه افشار که با سیاست تسامح و وحدت مذهبی او که ناشی از سیاست نظامی وی بود زمینه را برای رشد دیگر نحله‌های فکری و مذهبی فراهم آورد، چون قلمرو حکومتی نادر علاوه بر ایران امروزی به مرزهای افغانستان، آسیای صغیر و هندوستان رسیده بود و همه جا محل برخورد شیعه و سنی بود و نادر به لحاظ حفظ وحدت ملی و نظامی ناچار بود که سیاست مذهبی خاصی را پیش گیرد^۳ اقدامات شتاب‌زده نادر علیه علما در توقیف اموال وقف، حذف مقام صدر، محدود کردن همه کارهای قضایی به محاکم عرف و خفه کردن شیخ الاسلام اصفهان زمینه را برای عدم همکاری علما با حکومت فراهم آورد.^۴

با قدرت‌یابی کریم خان زند علما مورد توجه قرار گرفتند و حتی میرزای قمی از لرستان به اصفهان و از آنجا به شیراز سفر نمود و مدت سه سال در شیراز اقامت گزید.

در این عهد مقام شیخ الاسلامی احیا گردید ولی این سیاست با مرگ کریم خان ناپایدار ماند و تغییرات چندانی در نگرش سیاسی علما صورت نگرفت.

آقا محمد خان پس از تثبیت قدرت خود بر آن بود تا سیاست مذهبی صفویه را دنبال نماید، لذا سیاست احترام به علما و ارتقاء موقعیت دینی و سیاسی آنان را در پیش گرفت و مذهب امامی را به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام نمود^۵ و بیان کرد تا مادامی که زنده است از حوزه اسلام و مذهب امامی دفاع نماید^۶ این سیاست موجب نزدیکی علما به سلطان پس از ۶۵ سال آوارگی و بلا تکلیفی شد و موقعیت های از دست رفته عهد صفویه دوباره به دست آمد و منصب شیخ الاسلامی و امامت جمعه بار دیگر برقرار گردید^۷ بیع خمر و مسکرات و دیگر محرمات به طور علنی ممنوع شد و مناصب سنتی که در دوره صفویه مختص علما بود دوباره به روحانیون واگذار شد.

در عهد فتحعلی شاه، همنوایی و نزدیکی علما و سلطان به اوج خود رسید شاه پس از تثبیت قدرت خود، در کسب مشروعیت و مقبولیت سیاسی - مذهبی به دوستی و همکاری با علما روی آورد. مهمترین انگیزه های همگرایی و همکاری علما و فتحعلی شاه عبارت بودند از: دل بستگی فتحعلی شاه به شعائر مذهبی و نیاز به مشروعیت بخشیدن به حکومت قاجار، جنگ دراز مدت ایران و روسیه، ستیز پیگیر علما با صوفیان، اخباریون، شیخیه و مبلغان مسیحی^۸.

شرایط به وجود آمده در سالهای اولیه حکومت قاجار، علما را به تکاپوی همه جانبه در دو جبهه ی سیاسی و فکری فرا می خواند. ابتدا آنان به دلایل گرایش مذهبی سلطان وقت و محدود کردن نفوذ نحله های فکری - مذهبی، به شاه نزدیک می شدند که نتیجه ی عملی این قرابت به مقبولیت و مشروعیت قدرت حاکمه منجر می شود. از طرفی علما مجبور بودند با رقبای سرسخت و با نفوذی چون اخباریون، صوفیه و شیخیه مقابله کنند و آسان ترین راه این مقابله نزدیکی به حاکمیت بود. علمای اصولی نیز در این قرابت سعی در کسب قدرت و نفوذ از دست رفته خود در دوران گذشته به ویژه در دوره ی صفویه بودند. با چنین تجارب فکری - مذهبی و اجتماعی، علما در دوره

ی قاجار با گروه های رقیب درگیر شدند، که نتیجه ی این درگیری ها، پیروزی و برتری علمای اصولی به ویژه بر رقیبان اخباری بود.

پیروزی علمای اصولی و پایان یافتن سیطره ی علمای اخباری، که منکر تقسیم امت اسلامی به دو بخش مقلد و مجتهد بودند و وظایف و اختیارات عملی علما را محدود می کردند، زمینه ی مناسبی را برای افزایش نفوذ اجتماعی علمای شیعی در میان توده ی مذهبی جامعه فراهم ساخت و مقبولیت عمومی اصل ((نیابت عامه ی فقها)) و پدید آمدن نهاد مرجع تقلید که تمرکز و سازمان دهی مالی و سیاسی علمای دینی را به دنبال داشت بستر مناسبی برای علمای اصولی فراهم ساخت تا بتوانند با انتقال بخشی از وظایف و اختیارات امام معصوم (ع) به فقها، بخشی از اطاعت مؤمنان از معصوم (ع) را به سود اطاعت مردم از مجتهدان به کار گیرند.^۹

از طرف دیگر این پیروزی زمینه ی شکوفایی در اندیشه فقهی - سیاسی شیعه را فراهم نمود و علما در کنار نفی دیدگاههای معارض از جنبه ی اثباتی به کوشش های مهمی چون طرح مستقل « اندیشه ی ولایت فقیه » و افزایش کمی و کیفی تألیفات فقهی دست زدند که برخی از آنان در اندیشه ی سیاسی علمای این عصر مورد بررسی قرار خواهد گرفت. علمای دینی ایران به ویژه علمای ساکن قم، در برخورد با حاکمیت سیاسی و چگونگی اتحاد مواضع عملی در برابر حکومت به سه گروه: علمای منفعل، علمای مخالف و علمای معتقد به همکاری با حکومت تقسیم می شدند. سکوت گروهی از علما در برابر حکومت، گاه از عامل تقیه و گاه از احتیاط شرعی آنان در داوری درباره ی حکومت ریشه می گرفت^{۱۰} که بیشتر علمای قمی در این تقسیم بندی جای می گرفتند، اما برخی از آنان به علت دلایل ذکر شده، چون بیم و نگرانی از نفوذ مخالفان مذهبی مانند اخباریون، شیخی ها، صوفیان، بابی ها و دفاع از سرزمین اسلامی در برابر دستنیزی های سلطه جویانه ی قدرتها ی خارجی و حفظ بیضه اسلامی، با

حکومت همکاری مشروط داشتند ولی هیچ گاه در برابر ظلم و سناکی های شاه و حاکمان سکوت مطلق اختیار نمی کردند و به توجیه اعمال آنان نمی پرداختند. از مشهور ترین علمای دوره مورد بحث که با حاکمیت همکاری داشتند می توان از میرزای قمی نام برد.

ابوالقاسم جاپلقی مشهور به میرزای قمی

الف) زندگی و حیات علمی

میرزا ابوالقاسم بن حسن (محمد حسن) معروف به میرزای قمی در سال ۱۱۵۱ هـ.ق در جاپلق^{۱۱} لرستان به دنیا آمد. اصالتاً اهل شفت^{۱۲} گیلان ولی بزرگ شده ی جاپلق است و به خاطر سکونتش در قم در میان توده ی مردم به میرزای قمی معروف شده است اما بنا به گفته ی یکی از نوادگان میرزای قمی، انتساب ایشان به گیلان نادرست است، بلکه اصالتاً ایشان اهل یکی از روستاهای لرستان به نام جیلان می باشد نه استان گیلان.^{۱۳}

پدر میرزا، آخوند ملا حسن از اهالی شفت گیلان بود که به اصفهان سفر کرد^{۱۴} و سپس از سوی شاه سلطان حسین برای امر قضاوت و ترویج امور شرعی به جاپلق اعزام شد^{۱۵} و با دختر استادش میرزا هدایت الله که در علم و فضیلت شهره بود ازدواج کرد، میرزا اولین ثمره این ازدواج بود.^{۱۶}

میرزا در سال ۱۱۵۱ هـ.م هم زمان با پادشاهی نادر و فتح هند به دنیا آمد. دوران حیات او مصادف با حکومت نادر شاه (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ هـ) تا فتحعلی شاه (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ هـ) قاجار بوده و از دور و نزدیک، حوادث و بحران های اجتماعی - سیاسی این دوره را درک نموده است.

ابوالقاسم جاپلقی پس از کسب علوم دینی نزد اساتیدی چون سید حسین خوانساری (متوفی ۱۱۹۱ هـ.ق) و وحید بهبهانی (متوفی ۱۲۰۸ هـ.ق) در جاپلق به ترویج مسائل دین مشغول گردید، سپس به علت مشکلات به وجود آمده، به اصفهان رفت و

در مدرسه کاسه گران به تدریس فقه و اصول مشغول شده و از آنجا نیز مجبور شد به شیراز هجرت کند؛ دو سال واندی از اقامت او در شیراز با حکومت کریم خان زند همزمان گردید. در این که او توانست از کمک های مالی کریم خان زند بهره مند گردد،^{۱۷} سپس به کمک یکی از علمای شیراز به اصفهان بازگشت و از آنجا به نزدیک زادگاه خود روستای «بابو» آمد و پس از مدتی بنا به درخواست مردم قم یا حسادت ملاحای محلی و نبود طالب علم و محصل، به قم هجرت نمود و تا آخر عمر در این شهر ماند.^{۱۸} و به دلیل همین اقامت طولانی در شهر قم به «میرزای قمی» یا «محقق قمی» و «فاضل قمی» معروف گردید.

ورود میرزا به قم

ابوالقاسم جابلقی در قم، علاوه بر ریاست و مرجعیت شیعه، به تصنیف، تدریس، تبلیغ و ترویج دین پرداخت و مسجد جامع شهر را برای اقامه ی نماز جمعه و جماعت برگزید. وی حوزه ی علمیه قم را رونق بخشید. امری که باعث شد حوزه علمیه اصفهان که در آن زمان حوزه ای پر تحرک محسوب می شد و از مدرسان بزرگی برخوردار بود، تحت شعاع قرار گیرد.

سال و چگونگی ورود میرزا به قم مشخص نیست؛ قدیمی ترین تاریخی که در این مورد در پایان رساله (منجزات مریض) که در پایان کتاب غنایم چاپ شده، تاریخ ۱۱۹۵ هـ. ق به چشم می خورد که میرزا آن را در قم به پایان برده است، از سوی دیگر او در سال ۱۱۸۴ هـ در اصفهان بوده و کتاب هایی خریده که در آن تاریخ هنوز به قم نیامده بود.^{۱۹} گذشته از این مؤلف مرآت الاحوال که در زمان علی مراد خان زند به قم آمده از محضر میرزای قمی بهره برده است.^{۲۰} اگر مدت اقامت او را در قم ۴۰ سال بدانیم^{۲۱} و سال وفاتش (۱۲۳۱ هـ / ۱۸۱۶ م) را نیز در نظر بگیریم این حدس قوت می یابد. ^{۲۲} ۱۱۹۵ - ۱۱۹۴ هـ و در اوج درگیری های آقا

آثار علمی

میرزای قمی در اکثر علوم اسلامی چون فقه، اصول، کلام، علم معانی و بیان استاد بود و تألیفات و تصنیفات ارزنده ای از خود به یادگار گذاشته که اکثر این آثار را در دوران سکونتش در قم تألیف نموده است؛ اما آغاز فعالیت علمی و تألیفی وی به دوران جوانی و همان ایامی که در خوانسار مشغول تحصیل بود مربوط می شود وی در این دوران منظومه ای در علم بیان در سال ۱۱۷۳ هـ ق در ۲۲ سالگی تصنیف کرد کتاب مجموعه ی فوائد و بعض رسائل را در سن ۲۴ سالگی در اوایل تحصیل در کربلا تألیف کرده بود ولی مشهورترین تألیف او قوانین الاصول می باشد که به دلیل شهرت این اثر او به صاحب القوانین مشهور شد.^{۲۲} میرزا نزد استادان مشهوری کسب علم نمود و شاگردان فرهیخته ای به جامعه تحویل داد.^{۲۳} میرزا اهل تحقیق و اندیشه بود بیشتر شبها را تا صبح به مطالعه می پرداخت.^{۲۴}

میرزای قمی و حوزه ی علمیه ی قم

مکتب حدیثی قم در سده ی دوم، سوم و چهارم هجری با آمدن اشعریان و علویان رشد چشمگیری یافت و در برابر مکتب حدیثی کوفه، خراسان و بغداد شهره گشت و در زمینه تفسیر، علوم قرآن، فقه، کلام، سیره، رجال، تاریخ و ... آثار ارزشمندی از خود به جای گذاشت^{۲۵} که با ظهور مکتب عقل گرایی بغداد و مهاجرت شیخ کلینی به این خطه مکتب حدیثی قم جای خود را به مکتب بغداد داد^{۲۶} گرچه در ادوار بعدی اندیشمندان و عالمانی در زمینه ی علوم مختلف از قم برخاستند ولی با مسافرت میرزای قمی به قم حوزه ی علمیه ی عتیق با حوزه علمیه عصر جدید پیوند خورد و مرجعیت علمی و دینی قم احیا گردید.

الف: اوضاع سیاسی و نقش میرزای قمی در جریان های سیاسی عصر

۱- عصر افشاریه و زندیه

ابوالقاسم جاپلقی در سومین سال سلطنت نادرشاه افشار و زمانی که نادر در نبرد

کرنال، محمد شاه گورکانی را شکست داده بود و فاتحانه وارد دهلی شده بود به دنیا آمد (۱۱۵۱ هـ.ق)^{۲۷} و دوران کودکی و نوجوانی شاهد جنگ و ستیز جانشینان نادر بود. در عصر کریم خان (۱۱۹۳-۱۱۵۹-۱۷۷۹-۱۷۴۷ م) که به علما توجه می‌شد این امر موجب جذب علما از جمله ابوالقاسم جاپلقی به شیراز شد. او مدت دو سال و اندی در عصر حاکمیت کریم خان در این شهر اقامت گزید.^{۲۸}

۲- آقا محمد خان قاجار و میرزای قمی

عصر حاکمیت آقا محمد خان قاجار از دوره های پر فراز و نشیب سرنوشت ساز تاریخ ایران است. در این دوره با توجه به رویکرد پادشاهان قاجار به دین و علما، مجال مناسبی برای حضور علما در عرصه ی سیاست و فرهنگ به وجود آمد و بار دیگر فقه سیاسی شیعه مورد بحث و گفت و گو قرار گرفت؛ که ظهور اندیشه هایی چون وهابیت، شیخیه، و اخباریون در این تکاپو مؤثر بود.

حمایت آقا محمد خان از مذهب شیعه موجب شد که بین علما و امور دولت و سلطنت ارتباط برقرار گردد ولی با وجود احترام شاه قاجار به مقدسات مذهبی و انجام فرایض دینی چون نماز، روزه، ممنوع کردن می‌گساری، پیاده رفتن به مشهد مقدس^{۲۹}؛ مطلقاً ساختن حرم حضرت علی (ع)^{۳۰} و دفن اجساد اجدادش در نجف اشرف^{۳۱} خلق و خوی سفاکی و خونریزی او موجب شد علما رغبت چندانی برای نزدیکی به او از خود نشان ندهند و نفوذ چندانی در دربار به دست نیاورند و نقش عمده ای در امور سیاسی و مذهبی ایفا نکنند.^{۳۲}

میرزای قمی مورد احترام و توجه آقا محمد خان قاجار بود و شاه به گفته های او حرمت می‌گذاشت؛ نامه ای از میرزا در ارشاد و نصیحت او که به همین مناسبت "ارشاد نامه" خوانده می‌شود در دست است.^{۳۳} این نامه را میرزای قمی در حدود پنجاه سالگی - حدود سال های ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ - برای آقا محمد خان نوشته، گرچه برخی محققین آن را خطاب به فتحعلی شاه می‌دانند^{۳۴} ولی محتوای نامه نشان می‌دهد که خطاب به آقا محمد خان است. انگیزه ی نگارش نامه شکایت مردم از ظلم و ستم

دستگاه حکومتی است که میرزا آن را به شاه منتقل نمود. میرزا در بخشی از نامه خود می‌نویسد:

«در هر دم زاغان مصیبت و محنت از هر سو در این خرابه بر گردم جمع و همه در دور من پروانه وار و من در میانه می‌سوزم چون شمع؛ من گاهی با نوحه آنها دمساز و آنها بعد از یأس از من و بخت خود در پرواز و گاهی در فکر عاقبت کار خود گریان و در عجز چاره این مصائب سر گردان، یکی فریاد می‌کرد از خرابی آشیان و دیگری خبر می‌داد از مقتول شدن جوجکان و جمعی شیون داشتند از نهب اثاث و اموال و فوجی چهره می‌خراشیدند از هتک ناموس و اسر عیال، بعد از تفکر بسیار چاره را منحصر دید در عرض حال به سایه ی بلند پایه شهباز بی همال و همای همت... به عرض برساند.»^{۳۵}

نثر ادبی نامه، ساده و دور از الفاظ مغلق بوده که هدف از آن سهل الفهم بودن و رسیدن به هدف خود که رفع ظلم و ستم از مردم است، می‌باشد همچنین او در این نامه از خود به عنوان مشاور یاد کرده است:

«این کلمات را نه از بابت موعظه فرض کنند که عالم دانا به جاهل نادان کند و نه از بابت راهنمایی کسی که انگارند که در امر خود حیران باشد... بلکه از راه مباحثه علمیه و مذاکره دینیه که دو دانا با هم کنند یا از باب مشاوره ی سریه که دو مرجع با هم در میان نهند.»

و سپس یادآوری می‌کند که: «هدف از نگارش نامه جلب نفع دنیوی و اغراض فانیه نیست چون در چنین صورتی بی اثر خواهد بود، حقیر را در این کلمات جلب نفع دنیوی و حطام عاجل مطلقاً منظور نیست و این امر از جمیع اغراض فانیه و اغراض دانیه خالی است؛ چرا که تا سخن از شوب (آمیختگی) اغراض خالی نباشد در مذاق صافی مشربان گوارا نیاید.»^{۳۶}

میرزای قمی در بخشی از این نامه به تفسیر و توضیح حدیث السلطان ظل الله فی الارض پرداخته و در این رابطه به چند مسأله اشاره کرده است:

۱) با فرض صحت حدیث از نظر سند، ظل الله بودن شاه برای او تکلیف آور است، چون شاه نمادی از عدل الهی است و رعایا و ضعفا از ظلم و ستم حکام و مفسدان در پناه و سایه عدل الهی که پادشاه عادل قرا گیرند و شاه مانند شبان رمه را از گزند گرگ ها یاری گر باشد.

۲) سایه ها اولاً ثبات ندارند و ثانیاً به صاحب آن در شکل و مقدار شباهت دارد و پادشاه باید بارهایی از علایق نفسانی خود را شبیه به صفات حضرت سبحانی نماید.

۳) از سایه ی هر چیز می توان به وجود آن چیز پی برد، باید پادشاه چنان باشد که از رفتار و کردار آن پی به وجود خداوند منان برد.

قمی در پایان نامه خود با مواعظ اخلاقی، شاه را از ظلم و ستم بر حذر داشته و ضمن بیان وظایف شاه، مسأله ی جبر و اختیار را به اجمال مورد بحث قرار داده و از توجیهاات حاکمان برای حکومت بر مردم، از بحث تقدیر الهی استفاده ابزاری می کنند، لب به اعتراض می گشاید و این توجیه را غیر شرعی دانسته و رد می نماید می نویسد: «پس هرگاه به مجرد این که پادشاهی و ملک به تقدیر باشد و خدا به آن راضی باشد، پس - العیاذ بالله - باید فرعون هم بر دعوای باطل خود مؤاخذه نباشد یا خلفای جور از دشمنان اهل بیت بر اعمال ناشایسته خود معاقب نباشد و این، خلاف بدیهی دین است.»^{۳۷}

میرزای قمی در ادامه نامه خود در قسمت پایانی، حکومت را به دو نوع حکومت استحقاقی یا حکومت عدل و حکومت امتحانی یا حکومت ظلم و غیر مشروع تقسیم می کند، او معیار این تقسیم بندی را نیکو کاری و برقراری عدل و مراقبت از احوال بندگان می داند^{۳۸} و "حق تعالی پادشاهان را از برای محافظت دنیای مردمان و حراست ایشان از شر مفسدان قرار داده و علما را برای محافظت دین مردم و اصلاح دنیای ایشان در رفع مفسد و اجحاف و تعدی و تجاوز از راه حق قرار داده است که پادشاه و مردم برای یافتن "طریقه حق" به آنها محتاج اند."^{۳۹}

در پایان قمی با زبان دعا، به نصیحت او پرداخته و ضعیف بودن انسان و پادشاه را

گوشزد کرده که «خداوندا او هم بنده ضعیف تو است بنده ی ضعیف را به خود مگذار تا مایه ی عذاب تو باشد و باعث هلاک دین و آخرت خود گردد.»^۴

۳- فتحعلی شاه و میرزای قمی

دوران ۳۷ ساله ی حکومت فتحعلی شاه (۱۲۵۰-۱۲۱۲ هـ ق) از حساس ترین و سر نوشت ساز ترین دوره ی تاریخی ایران می باشد. حضور دول استعمارگر اروپایی در ایران و رقابتهای نظامی و سیاسی آنان برای در هم شکستن یکدیگر و دست یابی به موقعیت های برتر و امتیازات بیشتر و نزدیکی ایران به این دول یا مستعمره ی آنان، موجب شد ایران میدان تاخت و تاز خواسته های آنان قرار گیرد و این امر در پیدایش نا امنی و نیز فرقه ها و نحله های مختلف بی تأثیر نبوده است. مسائل مذکور و فعالیت وهابیون در عراق در قتل عام شیعیان، مبلغان مذهبی در مناطق مختلف ایران، تجاوز بی رحمانه ی دولت کافر روس به ایران، جنگ حکومت شیعی مذهب قاجار با دولت سنی عثمانی و استمداد مردم از بی عدالتی و ظلم حکام و عمال دولتی، زمینه ی مناسبی برای ورود علما به صحنه ی سیاسی و برقراری رابطه بین حکومت و علما به وجود آورد. عموماً علما پناهگاهی برای مظلومان به شمار می رفتند، آنان به عنوان حامیان مردم مورد احترام بودند.^۴

رابطه ی میرزا و فتحعلی شاه

فتحعلی شاه به امور و شعائر دینی دلبستگی داشت و خواهان جلب رضایت علمای عصر خود بود. اقدامات او برای بازسازی و تأسیس مدارس دینی و آراستن زیارت گاهها و زراندود ساختن گنبد امامان و امام زادگان و نامه های او به میرزای قمی نشانه ی پیوند دوستانه و احترام متقابل میان آن دو تن می باشد. شاه قاجار نسبت به میرزای قمی ارادت و اعتقادی خالصانه داشت و در برابر این شخصیت وارسته بسیار کرنش و دل نمودگی داشت تا حدی که همیشه راه منزل و درسگاه میرزای قمی را به پاس حرمت او، پای پیاده طی می نمود که طبق آداب و رسوم متعارف عصر، بزرگداشتی بس عظیم بود. فتحعلی شاه به شفاعت میرزا از گناه برادر خود حسین قلی خان که بر

او شوریده بود، در گذشت و او را به تهران خواند و در قریه ای از قرای شمیران مقام داد.^{۴۲} آسیه خانم مهدعلیا مادر فتحعلی شاه و حسین قلی خان، زمینه‌ی این شفاعت را در بار گاه حضرت معصومه (س) در حضور میرزای قمی مهیا ساخته بود که مهدعلیا با آن جلال، میرزای قمی را در شفاعت حسین قلی خان با خودش همداستان نمود.^{۴۳} چند نمونه از شفاعت میرزارا در مواردی مشابه در منابع می‌بینیم، یکی مربوط به گرفتاران ترشیز (کاشمر) می‌باشد؛ مصطفی قلی خان عرب میش مست ترشیزی حاکم ترشیز خراسان است که پس از جلوس فتحعلی شاه، با او به مخالفت بر می‌خیزد و از گردن نهادن به فرمان او سر باز می‌زند و عاقبت در سال ۱۲۲۴ هـ ق توسط شاهزاده محمد ولی میرزا، والی خراسان، سرکوب و دست بسته به درگاه پادشاهش فرستاد، «شهریار تاجدار بر جانش بیخشود و حکم داد تا بعد از اخذ اموال با زن و فرزند در دارالخلافت نشیمن سازد»^{۴۴} او پس از بیست سال اقامت اجباری در تهران در سال ۱۲۴۴ هـ ق مجدداً به حکومت خراسان منصوب شد.^{۴۵} میرزای قمی در سال ۱۲۲۴ هـ ق طی نامه‌ای ضمن تخفیف مالیات دیوانی مردم قم به خاطر آفات زراعی به وجود آمده، برای مصطفی قلی خان نیز شفاعت نمود.^{۴۶} میرزای قمی در هر مناسبت بی پروا شاه قاجار را نصیحت می‌کرد و به نکوهش او و کردار اهل مظالم می‌پرداخت و حتی داستانی به او منسوب است که شاید ساخته ذهن پردازان باشد که: "میرزای قمی بارها در جمع به ریش بلند و انبوه فتحعلی شاه اشاره می‌کرد و می‌گفت: "دریغ از این محاسن که عاقبت آتش افروز نار جحیم خواهد بود".^{۴۷}

فتحعلی شاه در دوران سلطنتش پنج نامه به میرزای قمی نوشته است.^{۴۸} در نامه‌ی اول فتحعلی شاه مجازات گرفتاران ترشیز را به خاطر این که مدت هفت سال به ایذاء رعایا و اهالی و تزییع نفرس و دماء و تخریب ارجاء و انحاء آن حوالی گردیده‌اند، لازم می‌داند؛ ولی اگر میرزای قمی در ضامن و کفیل ثواب موعود گردند و حجتی بدین شرح نگاشته به مهر شریف مختوم داشته ارسال دارند که ضامن اجرا در قیامت هستند.... ما نیز همان وثیقه را در پیشگاه حشر حجت خود ساخته اکنون از عقوبت

ایشان بگذریم، اگر آن جناب بدین معاهده راضی ست نامه ی ضمان را فرستاده تا ما نیز در زمان خط امان دهیم.^{۴۹}

در نامه ی دوم در جواب تخفیف مالیات دیوانی قم، به میرزا نوشت: «در این سال به تکلیف آن جناب در تکالیف دیوانی اهالی قم تخفیفی رفت و اگر از رعایا [مالیات دیوانی] بازیافت شود صرف مرسوم غازیان و تهیه اسبان احتشام اسلام خواهد شد و در تخفیف آن اگر ثوابی باشد از مجرد قبول امر آن جناب خواهد بود».^{۵۰}

نامه ی سوم که پس از سفر به قم که در آخرین سال های عمر میرزا نوشته شد و در آن از میرزای قمی با عنوان "مجتهد الزمان، علامه ی دوران، مقتدی الانام، مرجع اسلام" یاد کرده و یاد آور شده که وجهی که هر ساله به دست ایشان در وجه جمعی از مساکین پریشان میزول می رفت ارسال داشتیم که در آن جا به ارباب احتیاج رسانند»^{۵۱} دکتر حائری به نقل از محمد ندیم بار فروش می نویسد که شاه: "هر ساله بر سبیل استمرار مبلغ یک کرور به هزینه «بذل و احسان» می رسانید و فضلا و سادات و علمای عالی درجات از کسانی بودند که از آن بهره می بردند.^{۵۲} حتی هنگامی که شاه به علت نیاز فراوان به پول، کمک مالی انگلیس را به ایران در موارد پیمانهای عهد نامه مفصل یا مجمل (۱۲۲۴ / ۱۸۰۹ و ۱۲۲۷ / ۱۸۱۲) گنجانید باز هم از فرستادن پول برای میرزای قمی و فرزندش خودداری نکرده است. مال جامع علوم اسلامی

فتحعلی شاه در نامه ی چهارم به این کمک اشاره کرده است:

«در این اوقات که از جانب فرماندهان ممالک فرنگ و عمال اعمال روم وجهی حلال به رسم هدیه و پیشکش و اصل سر کار خلافت مدار اقدس گردیده بود از آنجا که وجهی بس حلال بود صرف آن را بی شرکت آن جناب به حکم «ان الهدایا مشترک» حرام دیده، قسمتی از آن که مبلغ یک صد تومان است به آن جناب معین و مصحوب فرستاده، مقرب الخاقان امین الدوله العلیه اهداء داشته، رسد؛ قره باصره دین مبین نور چشمی میرزا جمال الدین را منظور و مفروز گذاشته ایم هم از این وجه مبلغ یک صد تومان در وجه سادات و یک صد تومان دیگر برای فقرای دارالایمان قم مقرر شده

بود، دویست تومان را نیز ارسال نزد آن جناب داشتیم که علی تفاوت مراتب الاحتیاج فیما بین سادات و فقرا تقسیم و رسید هر یک را تسلیم نمایند».^{۵۳}

نامه های میرزای قمی به فتحعلی شاه

به دنبال جذب علما از اکناف و اطراف تهران به پایتخت، برای حفظ مشروعیت سیاسی فتحعلی شاه پس از اتمام مسجد جامع تهران طی نامه ای از میرزای قمی درخواست کرد شخص با صلاحیتی را برای امامت آن معرفی کند که میرزا سید محمد باقر شفتی را که در آن روزگار شهرت چندانی نداشت معرفی کرد اما او از پذیرفتن دستور سلطان سر باز زد.^{۵۴}

رابطه میرزای قمی و فتحعلی شاه تا اواخر عمر میرزا همچنان گرم و صمیمی بود و میرزا در واپسین دوران زندگی خویش در سن ۸۰ سالگی بود حدود سالهای ۱۲۳۰- ۱۲۲۹ هـ ق یک یا دو سال پیش از رحلت خود نامه ای به فتحعلی شاه نوشت که از دیانت و شریعت گستری او ستایش می کند و می نویسد:

"عمده دلخوشی و مایه تسلی خرد را وجود ذیجود سلطان اعظم و خاقان اکرم و شاهزادگان والاتباع و نور دیدگان عالی مقدار می داند چون ایشان را دین پرور و شریعت گستر یافته و صاحب عقاید صحیحه و اخلاق حسنه و صفات مستحسنه شناخته لهذا دائماً بقای عمر و دولت و دوام مملکت و سلطنت آن پشت و پناه شیعیان و قوت بازوی دین و ایمان را از در گاه ملک منان رحیم می طلبد."^{۵۵}

میرزای قمی دومین نامه ی خود را در پاسخ به ادعای معتمد الدوله متخلص به "نشاط" که از فتحعلی شاه خواسته بود به مسلک صوفیان ملحق شود به رشته تحریر در آورد که در آن به عدم آگاهی شاه از مسائل عرفانی و فلسفی اشاره نموده و می نویسد:

"فتحعلی شاه برای نزدیک بیشتر به میرزای قمی می خواست یکی از دختران خود را به همسری فرزند میرزا بدهد. میرزای قمی از انجام چنین وصلتی نا هماهنگ، دل رمیده و ناخشنود بود، سر انجام پسر در همان اوان در حوض خانه غرق گشته و جان

سپرد و پدر را از آن تنگنا وارهانید.^{۵۶} نامه ای از سوی فتحعلی شاه در تعزیت این واقعه به قلم نشاط نوشته شد.

میرزای قمی و جنگ ایران و روس

جنگ ایران و روس با حمله الکساندر تزار روسیه به گنجه در سال ۱۸۰۳م/۱۲۱۸هق آغاز شد. سریعاً پس از تصرف گنجه نام شهر را به الیزابت پل یا الیزابتا تغییر داد. با تصرف گنجه، میرزا شفیع مازندرانی صدر اعظم وقت، نامه ای به فرمانده روس ها، مبنی بر تخلیه مناطق اشغالی نوشت که با بی توجهی فرمانده روس ها مواجه شد.^{۵۷} و سپس فتحعلی شاه عباس میرزا را در رأس سپاهی به سوی آذربایجان فرستاد و خود نیز به این منطقه حرکت نمود و در سلطانیه فرود آمد.^{۵۸} با شکست عباس میرزا در حبهه اصلاندوز و پیشروی روس ها تا نزدیکی رود ارس ایران را مجبور به صلح با روسیه شد و در قریه گلستان قراباغ بین دو کشور معاهده صلح در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ هـ/ ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳م برقرار شد. تلفات ایران در این دوره نزدیک ۱۵۰ هزار کشته و با احتساب تعداد افرادی که از کار افتادند به ۲۰۰ هزار نفر رسید و کشته های دشمن نیز در همین حدود بود.^{۵۹}

با شروع جنگ های ایران و روس فتحعلی شاه و عباس میرزا رلیعهد به دنبال کسب مشروعیت و بسیج توده مردم از علماء کمک خواستند و به دنبال اخذ فتاوی جهاد از آنان بودند و حتی عباس میرزا بیش از شاه علاقه مند به اخذ فتاوا از علماء و تبدیل ماهیت جنگ با روس ها از نبردی نظامی به جنگی اعتقادی و میهنی بود و نیز می خواست علاوه بر کسب مشروعیت به تحکیم پایگاه دینی خود در نبرد با روس پردازد و در برابر رقبا از جمله برادرانش از پایگاه قوی برخوردار شود.

میرزا بزرگ فراهانی (میرزا عیسی) پدر میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی برای به دست آوردن نظر مساعد علماء مبنی بر جهاد علیه روس ها با روحانیون بزرگ ارتباط برقرار نمود. او ابتدا حاج ملا باقر سلماسی و صدرالدین تبریزی را به عتبات فرستاد تا موضوع حملات روس ها به ایران را به اطلاع شیخ محمد جعفر نجفی و سید محمد

اصفهانی برسانند، وقتی علمای نجف از حمله روس ها مطلع شدند نمایندگانی به قم، کاشان، یزد، اصفهان، شیراز و دیگر شهرها فرستادند و حکم جهاد دادند. ملا احمد نراقی، میر محمد حسین سلطان العلماء امام جمعه اصفهان، ملا علی اکبر اصفهانی، آقا سید علی طباطبایی، میرزا ابوالقاسم قمی و... احکامی مشابه صادر کردند، میرزای بزرگ این احکام را جمع آوری کرد و تحت عنوان رساله جهادیه منتشر نمود، این رساله ها در سراسر کشور پخش شد و شور عجیبی به راه انداخت.^{۶۱} سال صدور فتاوا کاملا مشخص نیست و بسیاری از فتوای جهاد تاریخ ندارند، مفتون دنبلی می نویسد، در سال ۱۲۲۰ هـ/ ۱۸۰۵ م قائم مقام رساله های جهادیه را جمع آوری کرد^{۶۲} و اعتماد السلطنه سال ۱۲۲۴ هـ/ ۱۸۰۹ م را سال صدر فتوای جهادیه علما می داند.^{۶۳} سپهر می نویسد "فتحعلی شاه در سال ۱۲۲۳ هـ/ ۱۸۰۸ م میرزای بزرگ را به جمع و اخذ فتوا از علما علیه روس ها کرد که با پاسخ مثبت علما مواجه شد.^{۶۴}

بسیاری از علما و مراجع تقلید بزرگ از جمله میرزای قمی، شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء، (م ۱۲۲۸ هـ - ق ۱۸۱۳ م) و سید محمد مجاهد (م ۱۲۴۲ هـ - ق ۱۸۲۶ م) رساله هایی در وجوب جهاد ایرانیان تحت رهبری شاه بر ضد روسیان به رشته ی تحریر در آوردند که بسیاری از این فتاوا تاریخ صدور ندارند. رساله ی جهادیه شیخ جعفر نجفی معروف به کاشف الغطاء و میرزای قمی پیرامون جهاد بیش از دیگر رساله های جهادیه مورد توجه و اهمیت واقع شده است.

"رسائل جهادی علما برای فهم بهتر مردم و آشنا شدن با مضامین آن - چون برخی به زبان عربی بود و قابل فهم برای همگان نبود - توسط میرزا عیسی قائم مقام معروف به میرزا بزرگ (م ۱۲۳۹/۱۸۲۳) به دستور فتحعلی شاه به صورت کتابی منظم و قابل فهم همگان همراه با مقدمات و توضیحات در دسترس خوانندگان قرار داد، که با نام «احکام الجهاد و احکام الرشاد» یا «جهادیه ی کبیر» میرزا بزرگ مشهور است کتابی نیز بعدها با عنوان جهادیه چاپ و به «جهادیه صغیر» مشهور شده و بر بنیاد چکیده ای از جهادیه کبیر ریخته شده است.^{۶۵}

مهم ترین علل صدور فتاوی جهادیه توسط علماء را باید در عدم پذیرش تسلط کافر، تقاضای فتحعلی شاه، ظلم و ستم روس ها به مردم مناطق تحت سلطه خود، نگرانی از رواج فرهنگ روس در مناطق تحت اشغال و دیگر مناطق دانست، گرچه عباس میرزا به دنبال فرصتی بود تا عملیات جنگی را از سر گیرد و تا در رقابت با اللهیار خان آصف الدوله و برادرش محمد علی میرزا که بین شان نفاق دشمنی بود،^{۶۵} سر بلند بیرون آید و چون به علت خصومت عباس میرزا با روس ها، سفیر کبیر روس در ایران بر آن شد که محمد علی میرزا را برای احراز مقام ولیعهدی که انعطاف پذیر تر از عباس میرزا بود معرفی و او را برای تصدی این مقام پیشنهاد نماید، چون یرملوف با عباس میرزا نظر خوشی نداشت و او را به ولیعهدی نمی شناخت^{۶۶} برخی از نویسندگان، علت صدور فتاوی جهادیه را از نقشه ها و توطئه های خان های قفقاز می دانند که در جنگ دوره ی اول به ایران گریخته و به عباس میرزا پناهنده شده بودند.^{۶۷} خان ها با شروع جنگ علیه روس ها می خواستند ما یملک از دست رفته خود را باز یابند؛ مؤلف تاریخ نو در این رابطه می نویسد:

"خان ها نامه هایی از قول اهالی ایالات اشغال شده جعل کردند مبنی بر ظلم و ستم روس ها، نامه ها را برای عباس میرزا، فتحعلی شاه و علما فرستادند و آنان را به صدور اعلان جنگ تشویق کردند."^{۶۸} الگار این سند سازی و اقدامات خان ها را دور از ذهن نمی داند و آن را به نحوی تایید می کند.^{۶۹}

تحفه العباسیه

میرزای قمی رساله تحفه العباسیه را هنگامی که روس ها به شهرهای ایران حمله کرده بودند، به درخواست عباس میرزای قاجار در تحریر و تشویق مردم به جنگ با آنان نوشته است. این رساله در کتاب مهم و پر آوازه دیگری به نام "جامع الشتات" که مجموعه ای از رسائل و فتاوی پیشین بود است و فصلی از آن به بحث پیرامون جهاد با روسیان اختصاص دارد آمده، که: این نسخه بی تاریخ بوده ولی روی صفحه ی اول آن نوشته شده "رساله ی جهادیه میرزا ابوالقاسم موسوم به تحفه العباسیه" و پایان آن چنین

است: "تمت الرسالة حرره كاتب الحضرت السلطاني مهدي الحسيني الفراهاني سنه ۱۲۲۷هـ.ق."^{۷۰}

میرزای قمی در ابتدای این رساله ضمن حمد و سپاس خداوند و نعت پیامبر (ص) و ائمه ی اطهار (ع) با طرح سؤالی در مورد جهاد و انواع آن توضیح داده:

"ابتدا او جهاد را به دو دسته تقسیم نموده است، اول: جهادی که پای مرگ در میان نیست مانند مبارزه با نفس، و حسن تبعل یا خوش رفتاری زن یا شوهر.^{۷۱}

دوم: جهادی که پای مرگ و موت در میان است و آن نیز به دو قسم است الف) جهادی که پای جنگ و جدال و قتال در میان نیست ولی پای مرگ در میان است مانند مرگ در غربت یا غرق شدن در دریا یا مردن زیر آوار خانه یا مردن زن هنگام نفاس یا وضع حمل و مرگ، این گروه شهادت محسوب می شود و شهادت حقیقی منفک از جهاد نیست.^{۷۲} که این نوع جهادها معانی مجازیه است و اطلاق لفظ جهاد و شهادت بر آنها مجاز است چون در فضیلت و ثواب شبیه جهادند.^{۷۳}

ب) جهادی که پای جنگ و جدال در میان است که بر چند قسم است:

- جهادی که به امر پیامبر (ص) یا امام (ع) می باشد، در زمان حضور و به اذن او یا نایب خاص او به سه صورت می باشد: ۱- جنگ و جدال با اهل بغی (مانند جنگ جمل) ۲- در زمان غیبت امام، هنگام هجوم کفار که هدف از بین بردن اصل اسلام، قتل ونهب و غارت باشد ۳- دفاع از جان و عرض و مال است هر چند آن دشمن نه کافر باشد، نه یاغی. مثل دزد متقلب و قطاع الطريق و غیر آنها.^{۷۴}

میرزا حفظ بیضه ی اسلام را لازم می داند و می نویسد: «مراد از بیضه اسلام، سلطان اسلام و بزرگ آن باشد، خواه او عادل باشد یا جایر، که زوال او منشأ تفرق مسلمین و انقراض اسلام می شود»^{۷۵}

او در پاسخ به سؤال دفاع در برابر حملات روسیه می نویسد: و اگر کفار به سرزمین مسلمین هجوم کنند، دفاع از کیان اسلامی نیاز به اذن امام و اذن مجتهد جامع شرایط ندارد^{۷۶} و دفاع بر هر یک از طوایف واجب کفایی است و اگر کفایت

حاصل نشود الا به اجتماع جمیع، بر همه واجب می شود که امداد کنند و متعین می شود.^{۷۷}

سپس او در پاسخ سئوالی که ثواب مجاهدین در این جنگ چگونه است و حکم شهید دارد یا نه؛ می نویسد:

"پس کسی که جان خود را در غیبت امام علیه السلام در راه خدا بدهد، افضل خواهد بود از آن که مثل امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - با ذوالفقار دو سر و زبان معجز بیان و عسکری حد و پایان در بالای سر او باشد.... و غسل و کفن و حنوط از او ساقط می شود"^{۷۸} و سقوط غسل و کفن مشروط است به این که مسلمانان در معرکه او را ادراک کنند در حالی که رمقی در او نباشد.^{۷۹}

او دادن زکات را برای هزینه جنگ برای دفع دشمن جایز می داند و اذن مجتهد عادل ضرور نیست.^{۸۰} همچنین معتقد بود که خمس را نمی توان در این راه مصرف کرد و حتی مصرف منافع اراضی خراجیه و درآمد امور عام المنفعه مثل رباط، پل، مسجد و غیره و ولایت و مباشرت و تصرف در آن به تقدیر و تدبیر امام عادل موکول است، که بگیرد و به مصارف آنها برساند. قمی در پاسخ این سئوال که غنائمی که از روسیه گرفته می شود از آن چه کسی است؟ اعتقاد داشت که مال کسی است که از آنها می گیرد و به این اموال خمس از حیثیت غنیمت بودن تعلق نمی گیرد.^{۸۱}

میرزای قمی تعلیم و تعلم امور نظامی را مانند انداختن توپ تفنگ و سایر ادوات جنگی که سپاه کفر از آن استفاده می کند جایز و بلکه واجب می داند و در صورت وجوب، امر به آن از باب امر به معروف با شرایط آن واجب است^{۸۲} و نیز اذعان دارد اگر اهل کتاب به مسلمانان در دفع کفار کمک کنند، باید از سهم [امام] فی سبیل الله داده شود.

میرزای قمی و پدیده‌ی استعمار

رهبران مذهبی و مجتهدان اصولی در کنار روشنفکران از مهمترین اقشار اجتماعی بودند که با سخنان و نوشته های خود، سیاست گذاران قاجاری را از اندیشه ها و

اقدامات استعمارگران آگاه می‌ساختند، مسئولیت سنگین علما در برابر مردم جهت حفظ اسلام از یک طرف و ارتباط تنگاتنگ علما و حاکمیت قاجار از طرف دیگر و نفوذ معنوی علما در جامعه و نداشتن وابستگی مالی به حکومت، موجب شد آنان نسبت به دیگر روشنفکران و اندیشه‌گران قاجار بتوانند به راحتی نسبت به خطر استعمار و بیگانه‌به‌شاه و درباریان هشدار دهند و در مورد پذیرش دانش و کارشناسی غرب سیاستی مستقل اتخاذ کنند اما آنچه مسلم است، علما به علت عدم آگاهی از سیاست‌های جهانی کشور های استعمارگر و حوادث بین‌المللی نتوانستند و یا نخواسته‌اند وارد چنین مقولاتی شده و بیشتر وقت خود را به رسیدگی به امور دینی و عبادی مردم و نوشتن آثار در زمینه های فقهی، اصولی، فلسفی، اخلاقی، ادبیات و شعر و تدریس و مرعظه صرف نمودند و وظیفه‌ی خود را تقویت باورهای دینی و معنوی مردم می‌دانستند و تقریباً از آنچه که در اطرافشان می‌گذشت کمتر اطلاع داشتند و از دولت‌های قدرتمند عصر مانند انگلستان و فرانسه و روسیه اطلاع کافی نداشتند و حتی کشورهای انگلستان و فرانسه را جزء سلاطین روم می‌دانستند.^{۸۳} و مردمی که در آن روزگاران در ایران می‌زیستند، نیز از پدیده‌ی استعمار کمترین اطلاعی نداشتند و رهبران مذهبی و مجتهدان هیچ احساس نیازی از طرف مردم در برخورد با استعمار نمی‌دیدند.

وجود نابسامانی های اقتصادی و فقر عمومی که بخشی از آن منبث از عملکرد استعمارگران روس و انگلیس در ایران بود و بخشی زاییده‌ی ناامنی های داخلی و شورش قبائل مختلف ترکمن و ازبک و بی‌تدبیری حاکمیت قاجار بود، علما را بر آن داشت تا شاه و دربار را برای حل این نابسامانی ها بعضاً با ارائه‌ی پیشنهادهایی در زمینه های سیاسی و اقتصادی فراخوانند و حتی در برابر هجوم نا برابر و درازپای روس ها به ایران، خواستار تشکیل ارتشی توانمند شوند.

میرزای قمی در اولین نامه‌ی خود به آقا محمد خان قاجار که به عنوان "ارشاد نامه" مشهور گشته، از ناآرامی ها و ویرانگری های داخلی که واکنش مستقیم علیه عملکرد

حاکمیت و غیر مستقیم در برابر استعمار غرب می‌باشد، اظهار نگرانی و نیز در نامه های متعددی به فتحعلی شاه از نابسامانی اوضاع اقتصادی ناخشنودی خود را ابراز نموده و حتی در مواردی خواستار تخفیف یا عفو مالیات شده است.^{۸۴} در آثار متعدد میرزا به طور مستقیم نامی از استعمار غرب نمی‌بینیم و او نابسامانی های اقتصادی و نامنی های به وجود آمده را بی تاثیر از دخالت های خارجی نمی‌داند.

میرزای قمی و مبلغان مسیحی

ورود استعمار به کشور های زیر سلطه و مستعمره هم گام با تکاپوهای گسترده ی تبلیغی مسیحیان بوده و مسیحیت استعمار و به رغم برخی از دستورهای اخلاقی دین مسیح، دو رویه سکه در به یغما بردن ملل آسیایی، آفریقایی و آمریکایی بودند که در ایران فعالیت خود از قرن ۱۶ م را آغاز کردند؛ آغازگر استعمار اروپایی در ابران پرتغالی ها بودند که پیشرو آنان فردی به نام "هنری دریا نورد" از رهبران یکی از نرقه های مسیحی بود که از میان برداشتن مسلمانان را وجهی همت خود ساخته بود که این ایده را از جنگهای صلیبی به ارث برده بود^{۸۵} و زمینه را برای گسترش استعمار پرتغال فراهم ساخت. گرچه پیش از آن پاپ الکساندر ششم در سال ۱۴۹۴م با صدور اعلامیه ای، تمام سرزمین های کشف شده در شرق را به شرط تبلیغ مسیحیت در شرق و غرب به پرتغال واگذار کرده بود.

با تشکیل دولت صفویه مبلغان مسیحی به تبشیر و تبلیغ مسیحیت در سرزمینهای اسلامی پرداختند آنان با آموختن زبان فارسی در هند و نوشتن کتابهایی در اثبات مسیحیت و رد اسلام عملاً به جنگ فرهنگی - عقیدتی با مسلمانان پرداختند که فیلیپ پادری یا پادری فیلیپ گواداگنولی از جمله این افراد بود که ردیه ای به عربی علیه اسلام به منظور ابطال نبوت حضرت محمد (ص) نوشت.^{۸۶} این اقدامات موجب واکنش مسلمانان هند و ایران شد و عده ای از نویسندگان مسلمان و علمای اصفهان از جمله سید احمد علوی عاملی از نوادگان محقق کرکی و داماد و شاگرد میر داماد بوده^{۸۷} کتابی به نام "مصقل صفا" بر ضد مسیحی گری نوشت.^{۸۸}

با تأسیس سلسله ی قاجاریه، تبلیغات مبلغان مسیحی، شکل دیگری گرفت؛ در این زمان ترویج دیانت مسیحی در دستور کار دولت های استعمارگر غربی نبود و مبلغان و داعیان و پادریان مسیحی بدون پیوند مسقیم سازمانی با سفارتخانه های دولت های متبوع خود، برای تبلیغ مسیحیت به کشورهای غیر مسلمان می آمدند که از مشهورترین این مبلغان، پادری هنری مارتین انگلیسی (۱۸۱۲-۱۷۸۱م) می باشد.

هنری مارتین

هنری مارتین در سال ۱۷۸۱م/ ۱۱۹۶هـ ق در انگلستان در شهر ترورو در خانواده ای مذهبی و ثروتمند از طبقه ی میانه به دنیا آمد و در شانزده سالگی وارد دانشگاه کمبریج شد و تحت تأثیر اندیشه های مذهبی یکی از اساتید خود به نام چارلز سمیون قرار گرفت و در سال ۱۸۰۱م در سن ۲۰ سالگی مدرک لیسانس خود را گرفت و یک سال بعد در انجمن تبلیغی کلیسا استخدام شد و در سال ۱۸۰۳م/ ۱۲۱۸هـ ق در جرگه ی روحانیان در آمد و حتی علاوه بر وظایف مذهبی، استاد کالج سنت جان شد و به آموزش زبان های خاوری و زبان فارسی پرداخت و در دوران زندگی کوتاه خود به چندین زبان تسلط داشت و کتاب مقدس را به هفت زبان یونانی، لاتین، فرانسه، ایتالیایی، عربی، فارسی و هندی ترجمه کرد، او به عنوان کشیش ارتش در کمپانی هند شرقی انگلیس به خدمت مشغول گشت و در سال ۱۸۰۵/ ۱۲۲۰هـ ق به هندوستان آمد و در هند کتاب عهد جدید را به فارسی ترجمه کرد و برای باز نویسی آن به ایران آمد تا در این مورد از ایرانیان کمک بگیرد.^{۸۹} او به کمک سر جان ملکم - مؤلف تاریخ کامل ایران و اولین فرستاده انگلستان به دربار ایران - به شیراز آمد و مدتی در آنجا زیست و فعالیت مذهبی خود را بر خلاف قولی که به ملکم داده بود، شروع نمود، ملکم که او را یک شرق شناس می دانست درباره اش به سرگورازلی سفیر انگلیس می نویسد:

"او به من اطمینان داد و از من خواهش کرد به شما اطلاع دهم که نمی خواهد در ایران وعظ کند یا وارد بحث های دینی شود، بلکه تنها دو هدف دارد...."

جستجو برای انجیل قدیمی و تلاش برای دست یابی به شایستگی برای ترجمه انجیل به عربی و فارسی، بر اساس طرحی که انجمن انجیل تهیه کرده است، لازم نیست به شما یاد آوری کنم که از او خواسته ام با احتیاط رفتار کند و اجازه ندهد کنترل تعصبش از دست او خارج شود.^{۹۰}

هنری در شیراز وانمود پذیرش اسلام کرد و خود را یوسف نامید و در مدارس شیراز به تحصیل علوم دینی پرداخت^{۹۱} ولی پس از مدتی ماهیت اصلی خود را آشکار نمود و با تعصب هر چه تمام تر، به دفاع از مسیحیت پرداخت و با علمای شیراز وارد مباحث مذهبی شد و در این زمینه سر سختی زیادی از خود نشان داد تا جایی که مناظرات او به جدل تبدیل می شد. او به دنبال تعصب مذهبی اش به انسان های غیر پروتستان با بددلی می نگریست و نسبت به مسلمانان و ایرانیان نگاه تحقیر آمیزی داشت و آشکارا می گفت: «من هنوز بر این باورم که سرشت انسانی در پست ترین جلوه ی خود یک مسلمان است، از خدا می خواهم که قلمرو نفرت انگیزشان را نابود کند.»^{۹۲}

هنری مارتین با حمایت و راهنمایی سر جان ملکم به ایران آمد و حتی ملکم نامه ی سفارشی برای سر شناسان بوشهر و شیراز از جمله جعفر علی خان از متمولین شیراز که با صدر اعظم وقت میرزا شفیع دوستی داشت، نوشت و از آنها خواست تا از مارتین پذیرایی کنند. ملکم در نامه ای دیگر به سر گوراوزلی از او خواسته بود تا از مارتین حمایت کند.

استعمار انگلیس برای سرگرم کردن علما و مردم ایران به مباحث دینی و ایجاد تشکیک و طرح شبهات در اعتقادات عامه ی مردم، از مبلغان مذهبی که در این زمینه تبحر دارند و بحث و جدل های مذهبی می کنند، به طور غیر مستقیم حمایت می نمود و تمام امکانات لازم را در اختیار آنان قرار می داد.

مارتین در مدت اقامت یازده ماهه خود در شیراز با طرح شبهاتی در رسالت پیامبر اسلام (ص) و انکار معجزات او، مورد توجه علما و مدافعان شریعت قرار گرفت و علما را به مباحثه و مناظره کشاند که در شیراز چندین مناظره در منزل علما صورت گرفت و

سپس سفری که به اصفهان و کرمانشاه داشته با آقا محمد علی کرمانشاهی فرزند استاد کل وحید بهبهانی به مناظره پرداخت و آقا محمد علی "رساله ی نبویه" را در رد سخنان مارتین به رشنه ی تحریر در آورد و در اصفهان نیز حاجی ملا علی نوری (م ۱۲۴۶ هـ ق / ۱۸۳۰م) ردیه ای بر او نگاشت.

هنری مارتین با اتمام ترجمه ی کتاب عهد جدید، قصد سفر به تهران کرد تا نسخه ای از کتاب مذکور را به فتحعلی شاه تقدیم کند تا از آن راه انجیل فارسی خود را جاودانه سازد و در راه خود به تهران در شهر قم مدتی کوتاه درنگ نمود و کوشید با میرزای قمی ملاقات نماید که میرزا به بهانه ی پیری از دیدار پوزش خواست. او در تهران نتوانست با شاه یا صدر اعظم ملاقات کند و پس از برگزاری چندین مناظره ، تهران را به قصد انگلستان ترک گفت ولی در عثمانی [ترکیه] به علت بیماری و تب درازپا در سن ۳۱ سالگی در سال ۱۲۲۷ق / ۱۸۱۶م در گذشت و پس از چهل سال از مرگش به عنوان قهرمان بر سر گورش بنای یادبود به پا کردند.

میرزای قمی و مارتین

اقدامات هنری مارتین مورد اعتراض علما و سیاستمداران مذهبی چون میرزای قمی، کریم خان قاجار و پسرش حاج محمد کریم خان کرمانی (۱۲۸۸ هـ ق)، میرزا عیسی قائم مقام فراهانی پدر ابوالقاسم قائم مقام (۱۲۴۸ هـ ق)، آقا محمد رضا همدانی ملقب به کوثر علی شاه (۱۲۴۷ هـ ق) آخوند ملا علی نوری (۱۲۴۶ هـ ق)، سید محمد حسین سلطان العلماء خاتون آبادی (۱۲۳۳ هـ ق)، شیخ زین الدین اصفهانی ملقب به حسین علی شاه (۱۲۳۴ هـ ق)، ملا احمد نراقی، ملا محمد تقی بزغانی، حاج محمد جعفر کبوتر آهنگی - شاگرد میرزای قمی، ملا علی اکبر اصفهانی، سید محمد کربلایی، ملا ابراهیم کلباسی، حاج شیخ موسی نجفی، آقا محمد علی کرمانشاهی، محمد تقی تاجر کاشانی تهرانی و میرزا محمد اخباری قرار گرفت و ردیه هایی بر آن نوشته اند.^۳ که مشهورترین آنها ردیه سیف الامه نراقی، مفتاح النبوه ملا محمد رضا همدانی، اثبات النبوه میرزا بزرگ (میرزا عیسی قائم مقام) و اعجاز قرآن میرزای قمی

است.

زمانی که هنری مارتین از شیراز عازم تهران برد، کوشید تا در قم با میرزای قمی دیداری داشته باشد، اما میرزا گفت که اگر مارتین کار جدی دارد، می تواند به دیدار او برود و گر نه به سبب ناتوانی و پیری از دیدار او پوزش می خواهد.^{۹۴} وقتی بعد ها سر و صدای مارتین بالا گرفت و رساله او به نام "میزان الحق" که در رد اسلام نوشته و به طور مبسوط اعجاز قرآن کریم و پیغمبری پیامبر اسلام را مورد تردید و اشکال و رد قرار داده و سعی کرده که حق بودن مذهب مسیحی را اثبات کند و رد نویسی بر وی شایع گردید، میرزای قمی نیز در اندیشه نوشتن رساله بر ضد نوشته های مارتین افتاد و ردیه ای بر آن نوشت؛ او نخست در باره ی استدلال مسیحیان به استصحاب که از قواعد علم اصول و از مصادر فقه اسلامی است به تفصیل بحث نمود و پس از آن به نقل عبارات مارتین و اشکالات او بر اعجاز قرآن کریم پرداخته و به سبک علمی عصر خود به آن پاسخ گفت و به رد ایرادات او پرداخت. او رساله ی ردیه بر مارتین را ناتمام گذاشته و به علت کهولت سن آن را به وقت دیگری واگذار کرده که هرگز این فرصت دست نداده است و این رساله به صورت مسوده، پیش نویس باقی مانده و فرصت بازبینی و اتمام و تصحیح نداده است؛ او در این رساله منسوخ دانستن دین محمد (ص) نیاز به بینه و دلیل می داند «چون صرف بینه و دلیل بر مدعی لازم است و ما را ضرور نیست که متحمل استدلال شویم تا کسی آن را رد نماید... چون اصل نبوت ثابت و رفع آن محتاج است به دلیل»^{۹۵} و «انکار قرآن به نحوی انکار حضرت عیسی و مسیحیت می باشد، چون قرآن در سوره ی مریم (آیه ۳۰) پیامبری عیسی (ع) را اثبات می کند و سپس در سوره صف آیه ۶ پیامبر پس از خود را که "احمد" نام دارد معرفی می کند. پس ای جماعت نصاری چرا آن آیه سوره مریم را قبول می کنید و آن آیه از سوره ی صف را انکار می کنید؟» و با دلیل تأکید دارد انکار پیامبر به نحوی انکار خود مسیح می باشد.

میرزای قمی و تصوف

تصوف با آغاز قدرت یابی شاه سلیمان تا تأسیس سلسله ی قاجاریه، رو به انحطاط و رکود نهاد. در آغاز تأسیس سلسله ی قاجار، شخصی به نام "میر معصوم" در کسوت درویشان دکن، از هند به ایران آمد و به ترویج تصوف و دعوت مردم بدین مسلک پرداخت. او که در بین مریدان خود به معصوم علی شاه ملقب بود، از شهری به شهر دیگر می‌رفت و به نشر افکار و آیین خود می‌پرداخت و مردم رنجور و خسته از نا بسامانی های روزگار و درگیری های قبائل و خونریزی های بی انتها به او دل می‌بستند و آموزه های معصوم علی شاه که با ظواهر اصول و احکام شرع مابینت و تضاد داشت مخالفت علما را برانگیخت و در مقابل آن جبهه گیری نمود و حتی این مخالفت به مبارزه ی خونین نیز انجامید، که با قتل معصوم علی شاه و چند تن از یارانش برای مدت کوتاهی فروکش کرد.

از جمله علمای دوره ی قاجار که در برابر تصوف جبهه گرفت، میرزای قمی بود، او که از مراجع عصر و مورد توجه و اعتقاد عامه بود و در دربار قاجار احترام ویژه ای داشت و مردی وارسته و سالک بود و به سالکان واقعی حرمت می‌نهاد و با عرفای عصر رابطه بسیار نزدیک داشت که از جمله این عرفا می‌توان از آقا محمد بیدآبادی حکیم و عارف سالک نیمه ی دوم قرن دوازدهم مؤلف کتاب "بیاض تفسیر" و "جنگ کیمیا"^{۹۶} آقا محمد بیدآبادی رساله ی عربی سیر و سلوک خود را برای میرزا نوشته و آنچه را که برای سالکان لازم و مراقبت بر آن فرض و محتوم است بدو گوشزد کرده است. او در این نامه توصیه هایی نیز برای میرزا دارد:

مجدوب علی شاه از مشایخ سلسله ی متصوفه نعمت الهی بوده و در محرم ۱۲۵۷ هـ ق از نور علی شاه اجازه ی ارشاد گرفته بود. او در دیباچه همان اثر خود از میرزا به نیکی یاد کرد و خود را از شاگردان او می‌خواند و می‌گوید که مدتی در قم در محضر درس او حضور یافته است.

ملا علی نوری نیز با میرزا مکاتباتی داشته است که در "جامع الشتات" و دیگر

کتبش آمده است، نوری به میرزا ارادت می‌ورزید و رساله شرح حدیث "هل رأیت انساناً" او را تحشیه نموده که در پایان غنایم به چاپ رسیده و میرزا نیز بر دو رساله‌ی او که یکی "الرقیمه النوریه" است حاشیه نوشته است.^{۹۷} با غور و بررسی آثار میرزا به ویژه در متفرقات پایار جامع الشتات پی می‌بریم که میرزا به شعر صوفیانه علاقه داشته و تجزیه و تحلیل چند بیت از اشعار سعدی و حافظ و مجنون عامری و مولوی مبین احاطه‌ی میرزا بر آثار آنها است. از میرزای قمی چند اثر به فارسی و عربی درباره‌ی تصوف و عرفان در دست که مهم‌ترین آنها رساله‌ی در رد صوفیان در قالب پاسخ پرسشی که به نقل از ثناء نعمت الله است که آن را به امام رضا (ع) منسوب می‌دارند. و نیز رساله "جوابات مسائل رکنیه" که پاسخ پرسشهای ملا علی مازندرانی مشهور به "رکن" و بیشتر پرسش‌های در مسائل مربوط به تصوف و پیشوایان آن است.^{۹۸} سومین اثر محقق قمی در این زمینه، نامه‌ی ای است که به فتحعلی شاه در اواخر زندگانی خویش در سال ۱۲۳۰ هـ ق نگاشته و به طور مفصل و مبسوط مبانی و اصول معتقدات متصوفه و فلاسفه را مورد تجزیه تحلیل قرار داده و بر آن تاخته است.^{۹۹} دو رساله به عربی یکی در باره‌ی تأویلات عرفا و فلاسفه نسبت به آیات و احادیث و دیگری شرح حدیث "هل رأیت انساناً" که در اولی، سخت به تأویلات عرفا و فلاسفه به ویژه به تأویلات فیض کاشانی صاحب وافی، تاخته و آن را رد نموده است. او می‌نویسد:

«این تأویلات باعث اضلال قاصرین و از باب تلاعب به دین مبین است و هر گاه شبه در حق صاحب این تأویلات راه نداشته باشد مظنه تکفیر صاحب آن خواهد بود»^{۱۰۰} او چند رساله از جمله شرح حدیث رأس الجالوت به عربی، تعلیقات و حواشی بر کتاب "الرقیمه النوریه حکیم نوری" و شرح حدیث "من عرفه نفسه فقد عرف ربه" و رساله‌ی در رد غالیان نیز از او باقی است.^{۱۰۱} در مجموع میرزا سخت به صوفیان تاخته و در برخی جاها بزرگان این فرقه را کافر دانسته و آنان را منکر اصل توحید، و مشرک شمرده است.^{۱۰۲}

میرزای قمی و اخباری‌گری

وقتی که دولت قاجاریه در قرن سیزدهم هجری برپا شد و فتح علی شاه به کرسی قدرت نشست، دولت قاجاری در میان دو مکتب اصولیه و اخباریه متردد و متذبذب بود. مدرسه اصولیه به رهبری شیخ جعفر کاشف الغطاء (۱۲۲۸هـ) و سید محمد مجاهد (۱۲۴۲هـ) و میرزای قمی که به همت وحید بهبهانی احیا شده بود، فعال شد و میرزا با نوشتن کتب اصولی و فقهی مانند قوانین الاصول، مرشد العوام (فقه فارسی)، رساله استدلالی فارسی در اصول دین، حاشیه بر تهذیب الاصول علامه حلی و جامع الشتات به دفاع عملی از اصولیون پرداخت.

نتیجه

در دوره قاجار با افزایش تماس ایران با غرب، آغاز درگیری‌های ایران و روسیه، اعزام محصلین به خارج و تأسیس چاپخانه زمینه را برای حضور عالمان دینی در امور سیاسی فراهم کرد که این امر ادامه تنوذ علما در مناصب سیاسی به ویژه در عهد صفوی پس از ۶۵ سال بود، آقا محمد خان پس از تثبیت قدرت خود، تا حدودی خواست سیاست مذهبی صفویه را دنبال نماید و به همین منظور سیاست احترام به علما و ارتقاء موقعیت دینی و سیاسی آنان را در پیش گرفت و مذهب امامی را به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام نمود، این سیاست موجب نزدیکی علما به سلطان پس از ۶۵ سال

آوارگی و بلا تکلیفی شد و تا حدودی موقعیت‌های از دست رفته عهد صفویه را بدست آوردند. هم‌نوایی و نزدیکی علما و سلطان در عهد فتحعلی شاه، به اوج خود رسید. شاه پس از تثبیت قدرت خود، در کسب مشروعیت و مقبولیت سیاسی - مذهبی به دوستی و همکاری با علما روی آورد، دلبستگی فتحعلی شاه به امور و شعائر مذهبی و نیاز به مشروعیت بخشیدن به حکومت خاندان قاجار، جنگ دراز مدت ایران و روسیه، ستیز پیگیر علما با صوفیان اخباریون، شیخیه و مبلغان مسیحی از مهمترین انگیزه‌های همگرایی و همکاری علما و فتحعلی شاه بود. از مشهورترین علمایی که با حاکمیت سیاسی همکاری داشتند میرزای قمی بود، او در سال ۱۱۵۱ هـ ق به دنیا آمد و

پس از تحصیل مقدمات به عتبات رهسپار گردید و از زمره شاگردان آیه الله وحید بهبهانی شد و سپس به ایران برگشت و در زادگاهش و اصفهان و شیراز به ترویج مسائل دین و تدریس مشغول شد و پس از مدتی بنا به درخواست مردم به قم هجرت نمود و تا آخر عمر در این شهر ماند، علاوه بر ریاست و مرجعیت شعبه، به تصنیف، تدریس، تبلیغ و ترویج دین پرداخت و حوزه علمیه قم را احیا نمود، و مورد احترام و توجه آقا محمد خان قاجار بود، و در نامه ای با مواعظ اخلاقی شاه را از ظلم و ستم بر حذر داشت.

فتحعلی شاه نیز نسبت به میرزای قمی ارادت و اعتقادی خالصانه داشت بین آن دو نامه هایی رد و بدل شده که نشان از ارتباط تنگاتنگ بین آن دو است، با شروع جنگ ایران و روس و درخواست شاه از علماء مبنی بر صدور جهاد، قمی همراه دیگر علماء علیه روس فتوای جهاد داد که نظرات او در باره جهاد در کتاب جامع لشتات و رساله تحفه العباسیه آمده است که میرزا در آن دفاع را واجب کفایی و کشته شدگان جنگ را شهید می داند. او نسبت به ناسامانی های اقتصادی و فقر عمومی که بخشی از آن منبعت از عملکرد استعمار گران روس و انگلیس در ایران بود واکنش نشان داده و در نامه به فتحعلی شاه آن را گوشزد می کند.

میرزای قمی نسبت به اقدامات هائری مارتین و دیگر مبلغان مسیحی واکنش نشان داده و در اندیشه نوشتن رساله بر ضد نوشته های مارتین افتاد و ردیه ای بر آن نوشت و با استدلال فلسفی شبهات مطرح شده را رد کرد و در برابر شیخیه، اخباریون و تصوف با نوشتن رسائل و کتب اصولی به ارشاد مردم پرداخت و در عصر خود در برخورد با رویدادهای سیاسی، اجتماعی و دینی نقش اساسی ایفا کرد.

پی نوشتها و ارجاعات

۱- عنایت ، حمید ، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر ، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی ، ص ۲۷۷ ، انتشارات خوارزمی ، تهران ، ۱۳۶۲.

۲- میر احمدی ، مریم ، دین و دولت در عصر صفوی ، انتشارات امیرکبیر ، تهران ، ۱۳۶۹.

۳- الگار ، حامد ، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت ، ترجمه : ابوالقاسم سری ، ج ۲ ، ص ۶۱ ، توس ، تهران ، ۱۳۵۹.

۴- همان ، ص ۴۳.

۵- الدجیلی ، حسن ، الفقها حکام علی الملوک ، ص ۶۵ ، دارالاضواء ، بیروت ، ۱۴۱۱ ق.

۶- هدایت ، رضا قلی میرزا ، روضه الصفای ناصری ، خیام ، تهران ، ۱۳۳۹.

۷- الگار ، حامد ، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت ، ترجمه : ابوالقاسم سری ، ج ۲ ، ص ۲۶ ، توس ، تهران ، ۱۳۵۹.

۸- حائری ، عبدالهادی ، نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران ، صص ۳۶۲ - ۳۵۶ ، امیرکبیر ، تهران ، ۱۳۶۷.

۹- آجدانی ، لطف الله ، علما و انقلاب مشروطه ایران ، ص ۱۷ ، اختران ، تهران ، ۱۳۸۳.

۱۰- همان ، ۱۹.

۱۱- جاپلق ، بخش و ناحیه ای قدیمی در شمال شرقی استان لرستان و در نیمه شرقی شهرستان ازنا قرار دارد و در دوره قاجار یکی از سه بلوک بزرگ

- بروجرد بود (دانشنامه جهان اسلام، ج ۹) ؛ و در ۷۰ کیلومتری بروجرد قرار دارد.
- ۱۲- شفت نام یکی از دهستان های بخش مرکزی شهرستان فومن است که در جنوب شرقی آن واقع شده و در ۹ کیلومتری آنجا قرار دارد.
- ۱۳- حسینی خلخالی ، محمد باقر ، جنات ثمانیه ، تحقیق محمد رضا انصاری قمی ، پاورقی ص ۸۸۰ ، ۱۳۸۱.
- ۱۴- شمس گیلانی ، حسن ، تاریخ علماء و شعرای گیلان ، ص ۴۷ ، کتابفروشی و چاپخانه دانش ، تهران ، ۱۳۲۸.
- ۱۵- فیض ، عباس ، گنجینه آثار قم ، ص ۳۱۳ ، مهر استوار ، قم ، ۱۳۴۹.
- ۱۶- الامین ، السید محسن ، اعیان الشیعه ، ص ۴۱۱ ، دارالتعاریف للمطبوعات ، بیروت ، بی تا. و مدرس ، میرزا محمد علی ، ریحانه اداب فی ترجم المعروفین الکنیه و اللقب ، ص ۶۸ ، خیام ، تهران ، ۱۳۷۴.
- ۱۷- فیض ، عباس ، گنجینه آثار قم ، ص ۳۱۳ ، مهر استوار ، قم ، ۱۳۴۹.
- ۱۸- الامین ، السید محسن ، اعیان الشیعه ، ص ۴۱۲ ، دارالتعاریف للمطبوعات ، بیروت ، بی تا.
- ۱۹- مدرسی طباطبایی ، حسین ، قمیات ، ص ۱۵۱ ، زاگرس ، نیوجرسی ، ۱۳۸۶.
- ۲۰- بهبهانی ، احمد بن محمد علی ، مرآت الاحوال جهان نما ، ج ۱ ، ص ۲۲۸ ، انصاریان ، قم ، ۱۳۷۷.
- ۲۱- مدرس ، میرزا محمد علی ، ریحانه اداب فی ترجم المعروفین الکنیه و اللقب ، ج ۶ ، ص ۷۱ ، خیام ، تهران ، ۱۳۷۴.
- ۲۲- دیگر تألیفات قمی عبارتند از: حاشیه بر زبده الاصول شیخ بهائی، مرشد

العوام (فقه فارسی)، رساله استدلالی فارسی در اصول دین، حاشیه بر تهذیب
الاصول علامه حلی، منابع الاحکام (فقه به زبان عربی)، معین الخواص
(مختصر فقهی است)، منظومه ای در علم بدیع که دارای ۱۳۹ بیت است،
رساله هایی در وقف، طلاق و مباحث منطقی، دیوان شعر به فارسی و عربی
که نزدیک ۵۰۰۰ بیت شعر را داراست.

۲۳- معروف ترین اساتید او آیة الله حسین خوانساری، استاد کل آقا محمد باقر
بهبهانی معروف به وحید بهبهانی، آقا محمد باقر هزار جریبی و شیخ محمد
مهدی قزوینی و شاگردان سید محمد باقر شفتی معروف به حجه الاسلام شفتی،
حاج محمد ابراهیم کلباسی، محمد علی هزار جریبی، سید محمد مهدی
خراسانی (مؤلف شرح مبادی الاصول، شرح تبصره ی علامه، شرح الفیه
سیوطی (شریف رازی گنجینه ی دانشمندان، ج ۱ ص ۱۲۲)، میرزا ابوطالب
قمی، سید عبدالله کاظمینی (شبر) مؤلف آثاری چون مصابیح الظلام، جامع
المعارف و الاحکام، کشف المجمع و زبده الدلیل (علمای بزرگ شیعه
ص ۲۳۱)، سید علی خوانساری، احمد کرمانشاهی، شیخ حسین قمی، میرزا
علیرضا قمی و سید اسماعیل قمی نام برد.

۲۴- سبحانی، جعفر، سیمای فرزندگان، ج ۳، ص ۳۵۰، مؤسسه امام صادق،
قم، ۱۳۸۶.

۲۵- جباری، محمدرضا، مکتب حدیثی قم، صص ۳۵۴ - ۲۰۹، زائر، قم،
۱۳۸۴.

۲۶- نیومن آندره، مدرسه قم و بغداد، ترجمه سید صادق آگاه شکوری، صص
۳۰۱ - ۱۷۶، زائر، قم، ۱۳۸۴.

۲۷- شعبانی، رضا، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ص ۹۳، نوین،
تهران، ۱۳۶۹.

- ۲۸- آقابزرگ تهرانی، الذریعه، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- ۲۹- هدایت، رضا قلی میرزا، روضه الصفای ناصری، ج ۹، صص ۲۹۱ - ۲۸۱، خیام، تهران، ۱۳۳۹.
- ۳۰- سپهر، محمد تقی، ناسخ التواریخ قاجار، ج ۱، صص ۴۳-۴۱، اسلامیه، تهران، ۱۳۵۲.
- ۳۱- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۷.
- ۳۲- سر جان ملکم، تاریخ ایران، ترجمه میرزا حیرت، ج ۲، ص ۳۰۹، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲.
- ۳۳- مدرسی طباطبایی، نامه ای از میرزای قمی به آقامحمدخان قاجار، مجله وحید، شماره ۱۱ و ۱۲، سال دوازدهم.
- ۳۴- قمی، میرزا ابوالقاسم، ارشاد نامه میرزای قمی، به کوشش حسن قاضی طباطبایی، مقدمه، نشریه دانشکده تبریز، شماره سوم، سال دوم، ۱۳۴۸.
- ۳۵- همان، ص ۳۶۹.
- ۳۶- همان.
- ۳۷- همان، ۳۸۰.
- ۳۸- همان.
- ۳۹- همان، ۳۷۸.
- ۴۰- همان.
- ۴۱- لمبتون، آن. ک.، ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، ص ۱۴۵، مشهد، جاودان خرد، ۱۳۷۵.

۴۲- خور موجی ، محمد جعفر ، حقایق الاخبار ناصری ، به کوشش سید حسین

خدیو جم ، ص ۱۴۸ ، نی ، تهران ، ۱۳۶۳.

۴۳- عضدالدوله ، احمد میرزا ، تاریخ عضدی ، با توضیحات عبدالحسین نوایی ،

ص ۱۹۹ ، بابک ، تهران ، ۱۳۵۵.

۴۴- سپهر ، محمد تقی ، ناسخ التواریخ قاجار ، ج ۱ ، ص ۱۸۷ ، اسلامیه ، تهران ،

۱۳۵۲.

۴۵- هدایت ، رضا قلی میرزا ، روضه الصفا ناصری ، ص ۷۱۴ ، خیام ، تهران ،

۱۳۳۹.

۴۶- خراسانی (مؤلف شرح) ، ...

۴۷- تنکابنی ، میرزا محمد ، قصص العلماء ، ص ۱۸۱ ، علمیه ، تهران ، بی تا.

۴۸- مدرسی طباطبایی ، حسین ، پنج نامه از فتحعلی شاه قاجار به میرزای قمی ،

قمیات ، صص ۱۵۶-۱۵۸.

۴۹- همان ، صص ۱۶۱-۱۶۰.

۵۰- همان ، ص ۱۶۴.

۵۱- همان ، ص ۱۶۶.

۵۲- بار فروش ، مفرح القلوب ، ورق ۲۰۹ و حائری ، ۱۳۶۷ ، ص ۳۵۷.

۵۳- مدرسی طباطبایی ، حسین ، پنج نامه از فتحعلی شاه قاجار به میرزای قمی ،

قمیات ، ص ۱۶۸.

۵۴- تنکابنی ، میرزا محمد ، قصص العلماء ، ص ۱۰۵ ، علمیه ، تهران ، بی تا.

۵۵- حائری ، عبدالهادی ، نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران ، ص ۳۵۷ ،

امیرکبیر ، تهران ، ۱۳۶۷.

- ۵۶- تنکابنی ، میرزا محمد ، قصص العلماء ، ص ۱۱۲ ، علمیه ، تهران ، بی تا.
- ۵۷- سپهر ، محمد تقی ، ناسخ التواریخ قاجار ، ج ۱ ، ص ۷۲ ، اسلامیه ، تهران ، ۱۳۵۲.
- ۵۸- مفتون دنبلی ، عبدالرزاق ، مآثر السلطانیه ، به اهتمام غلامحسین صدری افشار ، ص ۹۶ ، ابن سینا ، تهران ، ۱۳۵۱.
- ۵۹- قوزانلو ، جمیل ، جنگ ده ساله یا جنگ اول ایران و روس ، ص ۱۳ ، چاپخانه مرکزی ، تهران ، بی تا.
- ۶۰- قوزانلو ، ص ۹۸ و مفتون دنبلی ، ص ۱۵۴ و سپهر ، ۱۸۱.
- ۶۱- مفتون دنبلی ، عبدالرزاق ، مآثر السلطانیه ، به اهتمام غلامحسین صدری افشار ، ص ۱۴۰ ، ابن سینا ، تهران ، ۱۳۵۱.
- ۶۲- اعتمادالسلطنه ، محمد حسن خان ، تاریخ منتظم ناصری ، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی ، ج ۳ ، ص ۹۳ ، دنیای کتاب ، تهران ، ۱۳۶۷.
- ۶۳- سپهر ، محمد تقی ، ناسخ التواریخ قاجار ، ج ۱ ، ص ۱۸۴ ، اسلامیه ، تهران ، ۱۳۵۲.
- ۶۴- دیباچه جهادیه کبیر ، منشآت قائم مقام ، صص ۸۰-۲۴۷.
- ۶۵- نفیسی ، سعید ، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر ، ج ۱ ، ص ۴۲۶ ، اساطیر ، تهران ، ۱۳۸۳.
- ۶۶- نوائی ، عبدالحسین ، ایران و جهان ، ج ۲ ، ص ۲۶۸ ، هما ، تهران ، ۱۳۶۹.
- ۶۷- جهانگیر میرزا ، تاریخ نو ، به سعی عباس اقبال ، ص ۱۵ ، کتابخانه علمی ، ۱۳۲۷.
- ۶۸- همان ، ص ۷.

۶۹- الگار ، حامد ، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت ، ترجمه :

ابوالقاسم سری ، چ ۲ ، ص ۱۲۲ ، توس ، تهران ، ۱۳۵۹.

۷۰- رحیمی ، مرتضی ، مقدمه رساله تحفه العباسیه.

۷۱- قمی ، میرزا ابوالقاسم ، تحفه العباسیه ، به کوشش مرتضی رحیمی ، ص ۷۸

، بنیاد پژوهش های اسلامی ، مشهد ، ۱۳۶۸.

۷۲- همان ، ص ۷۹.

۷۳- همان.

۷۴- همان.

۷۵- همان ، ص ۸۱.

۷۶- همان ، صص ۸۵-۸۰.

۷۷- همان ، ص ۸۱.

۷۸- همان ، ص ۸۳.

۷۹- همان ، ص ۹۱.

۸۰- همان ، ص ۸۰.

۸۱- همان.

۸۲- همان ، ص ۹۳.

۸۳- نراقی ، احمد ، معراج السعاده ، ص ۵.

۸۴- حائری ، عبدالهادی ، نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران ، ص ۴۴۲ ،

امیرکبیر ، تهران ، ۱۳۶۷.

۸۵- همان ، ص ۴۷۰.

- ۸۶- جعفریان ، ص ۱۰۲.
- ۸۷- آنا بزرگ تهرانی ، صص ۱۳۱-۱۳۰.
- ۸۸- عوی عاملی ، میر سید احمد ، مصقل صفا ، بی نا ، قم ، ۱۳۷۳.
- ۸۹- حائری ، عبدالهادی ، نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران ، ص ۵۱۹ ، امیرکبیر ، تهران ، ۱۳۶۷.
- ۹۰- رابت ، دنیس ، نقش انگلیس در ایران ، ترجمه فرامرز فرامرزی ، ص ۱۷۴ ، فرخی ، تهران ، ۱۳۶۱.
- ۹۱- الگار ، حامد ، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت ، ترجمه : ابوالقاسم سری ، ج ۲ ، ص ۱۴۲ ، توس ، تهران ، ۱۳۵۹.
- ۹۲- حائری ، عبدالهادی ، نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران ، ص ۵۱۶ ، امیرکبیر ، تهران ، ۱۳۶۷.
- ۹۳- انوشه ، حسن ، «پادری» دایره المعارف تشیع ، ج ۳ ، ص ۵۹۹ ، بنیاد خیریه فرهنگی شط ، تهران ، ۱۳۷۱.
- ۹۴- حائری ، عبدالهادی ، نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران ، ص ۵۲۱ ، امیرکبیر ، تهران ، ۱۳۶۷.
- ۹۵- همان ، ص ۱۰.
- ۹۶- مدرسی طباطبایی ، حسین ، پنج نامه از فتحعلی شاه قاجار به میرزای قمی ، قمیان ، ص ۱۴۷.
- ۹۷- مدرسی طباطبایی ، حسین ، پنج نامه از فتحعلی شاه قاجار به میرزای قمی ، قمیان ، ص ۱۷۵.
- ۹۸- قمی ، میرزا ابوالقاسم ، اصول دین ، تهران ، چاپ سنگی ، ۱۳۵۳.

۹۹- مدرسی طباطبایی ، حسین ، پنج نامه از فتحعلی شاه قاجار به میرزای قمی ،
قمیات ، ص ۱۷۶ .

۱۰۰- قمی ، میرزا ابوالقاسم ، اصول دین، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۵۳.

۱۰۱- مدرسی طباطبایی ، حسین ، پنج نامه از فتحعلی شاه قاجار به میرزای قمی ،
قمیات ، صص ۱۸۱-۱۸۰ .

۱۰۲- قمی ، میرزا ابوالقاسم ، اصول دین، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۵۳.

منابع و مأخذ

۱. آجدانی، لطف الله ، علما و انقلاب مشروطه ایران، تهران، اختران ، ۱۳۸۳.
۲. آقابزرگ تهرانی ، الذریعه، قم ، اسماعیلیان ، ۱۴۰۸ق.
۳. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان ، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح
محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب ، ۱۳۶۷.
۴. الامین، السید محسن ، اعیان الشیعه، دارالتعاریف للمطبوعات، بیروت.
۵. الدجیلی، حسن : الفقها حکام علی الملوک، بیروت، دارالاضواء ، ۱۴۱۱ق.
۶. الگار، حامد ، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ترجمه ابوالقاسم
سری، تهران، توس، چاپ دوم ، ۱۳۵۹.
۷. انوشه، حسن ، «پادری» ، دایرة المعارف تشیع، تهران، بنیاد خیریه ی فرهنگی
شط، ج ۳، ۱۳۷۱.
۸. بهبهانی، احمد بن محمد علی ، مرآت الاحوال ، جهان نما، قم، انصاریان، ج ۱
، ۱۳۷۳.
۹. پری، جان .ر. ، کریم خان زند، ترجمه علی محمد سماکی، تهران، مجموعه
ایران شناسی فراز ، ۱۳۶۵.

۱۰. عضدالدوله، میرزا احمد خان، تاریخ عضدی، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، علم، ۱۳۷۶.
۱۱. تنکابنی، میرزا محمد، قصص العلماء، علمیه، تهران.
۱۲. حائری، عبدالهادی، نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۷.
۱۳. حسینی خلخالی، محمدباقر، جنات ثمانیه، تحقیق محمد رضا انصاری قمی، دلیل ما، ۱۳۸۱.
۱۴. جعفریان، رسول، «پدر آنتیو»، تاریخ و فرهنگ معاصر سال ۶، ش ۳ و ۴، ۱۳۷۶.
۱۵. جباری، محمد رضا، مکتب حدیثی قم، قم، زائر، ۱۳۸۴.
۱۶. جهانگیر میرزا، تاریخ نو، به سعی عباس اقبال، تهران، کتابخانه علی اکبر علمی و شرکاء، ۱۳۲۷.
۱۷. خراسانی، محمد قاسم، منتخب التواریخ، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۲ ق.
۱۸. خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، تهران، دارالکتب اسلامی.
۱۹. خور موجی، محمد جعفر، حقایق الاخبار ناصری، به کوشش سید حسین خدیو جم، تهران، نی، ۱۳۶۳.
۲۰. رحمان ستایش، محمد کاظم و نعمت الله صفری فروشانی، حکومت اسلامی در اندیشه فقیهان شیعه، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵.
۲۱. رایت، دنیس، نقش انگلیس در ایران، ترجمه فرامرز فرامرزی، تهران، فرخی، چاپ اول، ۱۳۶۱.
۲۲. سبجانی، جعفر، سیمای فرزندگان، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۶.
۲۳. سپهر، محمد تقی، ناسخ التواریخ قاجار، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۲.
۲۴. شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۲.

۲۵. شعبانی، رضا، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، تهران، نرین، ۱۳۶۹.
۲۶. شمس گیلانی، حسن، تاریخ علماء و شعرای گیلان، تهران، کتاب فروشی و چاپخانه دانش، ۱۳۲۸.
۲۷. علوی عاملی، میر سید احمد، مصقل صفا، قم، بی نا، ۱۳۷۳.
۲۸. عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲.
۲۹. فراتی، عبدالوهاب، اندیشه سیاسی سید جعفر کشفی، قم. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.
۳۰. فیض، عباس، گنجینه آثار قم، قم، مهر استوار، ۱۳۴۹.
۳۱. قمی، میرزا ابوالقاسم، ارشاد نامه ی میرزای قمی، به کوشش حسن قاضی طباطبایی، نشریه ی دانشکده تبریز، شماره ۳، سال دوم، ۱۳۴۸.
۳۲. _____، «تحفه العباسیه»، مجموعه رسائل خطی فارسی، به کوشش مرتضی رحیمی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۸.
۳۳. _____، جامع الشتات، تهران، کیهان، ۱۳۷۱.
۳۴. _____، جامع الشتات، بی جا، بی نا، ۱۳۵۳.
۳۵. _____، اصول دین، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۵۳.
۳۶. _____، غنائم الایام، تهران، چاپ سنگی و انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸.
۳۷. _____، اعجاز قرآن، به کوشش مدرسی طباطبایی، وحید، ش ۱۰ و ۱۱ سال دهم، ۱۳۵۱.
۳۸. قوزانلو، جمیل، جنگ ده ساله یا جنگ اول ایران و روس، چاپخانه مرکزی، تهران.
۳۹. گستانه، ابوالحسن، مجمل التواریخ، به سعی مدرس رضوی، تهران، دانشگاه

- تهران، ۱۳۵۶. *میرزای قمی مفهوم توسعه در اندیشه او*، تهران، ۱۳۸۷.
۴۰. لمبتون، آن. ک.، ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، مشهد، جاودان خرد، ۱۳۷۵.
۴۱. مرتضی، مدرس چهاردهی، شیخ احمد احسائی، تهران، علمی، ۱۳۳۴.
۴۲. مدرس طباطبائی، حسین، قمیات، نیوجرسی، زاگرس، ۱۳۸۶.
۴۳. _____، «پنج نامه از فتحعلی شاه به میرزای قمی»، مجله بررسی های تاریخی، سر ۱ و ش ۴، ۱۳۵۴.
۴۴. _____، نامه ای از میرزای قمی به آقا محمد خان قاجار، مجله ی وحید، ش ۱۱ و ۱۲ سال یازدهم و ش ۱ سال دوازدهم، ۱۳۵۳.
۴۵. مدرس، میرزا محمد علی، ریحانة الادب فی ترجم المعروفین الکنیه و اللقب، تهران، خیام، ۱۳۷۴.
۴۶. معلم حبیب آبا، میرزا محمد علی، مکارم الآثار، اصفهان، انجمن کتابخانه های عمومی، ۱۳۵۱.
۴۷. ملک، سرجان، تاریخ ایران، ترجمه: میرزا حیرت، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
۴۸. مفتون دنبلی، عبدالرزاق، مآثر السلطانیه، به اهتمام غلامحسین صدری افشار، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۱.
۴۹. موسوی نامی اصفهانی، محمد صادق، گیتی گشا، تحشیه عزیزالله بیات، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
۵۰. میراحمدی، مریم، دین و دولت در عصر صفوی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۹.
۵۱. نجمی، ناصر، ایران در میان طوفان یا شرح زندگانی عباس میرزا در جنگهای ایران و روس، تهران، کانون معرفت، ۱۳۶۳.
۵۲. نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر تهران،

اساطیر، ۱۳۸۳. در دسترس است. http://www.iranicaonline.org/articles/astutir

۵۳. نوائی، عبدالحسین، ایران و جهان، تهران، هما، ۱۳۶۹، ج ۲، ۱۳۶۹.

۵۴. نیومن، آندره، مدرسه قم و بغداد، ترجمه سید صادق آگاه شکوری، قم، زائر،

۱۳۸۴.

۵۵. هدایت، رضا قلی میرزا، روضه الصفای ناصری، تهران، خیام، ۱۳۳۹.



۵۶. ...

۵۷. ...

۵۸. ...

۵۹. ...

۶۰. ...

۶۱. ...

۶۲. ...

۶۳. ...

۶۴. ...

۶۵. ...

۶۶. ...

۶۷. ...

۶۸. ...

۶۹. ...